



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌گیریم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌گیریم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌گیریم، بستگی به نوع کاری که داریم، هم‌هانش می‌تواند تداومی‌کننده مساله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۱

به کرات اتفاق می‌افتد که خانمی یا آقای با یک بسته دارو و یا قوطی خالی دارو به داروخانه مراجعه می‌کنند و با نگرانی سؤال می‌کنند که این چیست؟ دلیل مسأله هم این است که همه والدین نگران مواد مخدر هستند و می‌خواهند مطمئن شوند که فرزندشان آلوده به مواد مخدر نباشد. خانمی به داروخانه مراجعه کرد و یک ظرف خالی دارو را نشان داد که برچسب هم نداشت و می‌خواست بداند که این ظرف خالی دارو در خانه ایشان چه می‌کند؟ به ایشان گفتم: این که ظرف خالی دارو در خانه شما چه می‌کند را نمی‌دانم، ولی این ظرف مربوط به لوسیون کلوتریمازول یا لوسیون بتامتازون است و ربطی به مواد مخدر ندارد. نفسی از ته دل کشید و در حالی که لبخندی به لبانش داشت، داروخانه را ترک کرد.

یادداشت ۲

خانمی حدوداً شصت ساله بود. تا یکی دو دقیقه بدون این که حرفی بزند، روبه‌روی پیش‌خوان ایستاد و مسواک‌ها را ورنانداز می‌کرد. سپس رو به تکنیسین داروخانه کرد و گفت: مسواک نرم دارید؟ تکنیسین هم ضمن تأیید، قیمت آن را هم گفت. خانم بلافاصله گفت: گران است! سراغ مسواک‌های دیگر را گرفت. تکنیسین داروخانه ده نوع مسواک را آورد و جلوی خانم ردیف کرد. ایشان هم یکی یکی مسواک‌ها را ورنانداز می‌کرد و با خونسردی هرچه تمام‌تر قیمت

هر کدام را می‌پرسید. علی‌رغم این که یکی دو نفر با نسخه وارد شدند و دیگر تکنیسین داروخانه به آن‌ها پرداخت، تکنیسین اولی کماکان درگیر خانم جویای مسواک بود. در حالی که تکنیسین داروخانه منتظر انتخاب مسواک و حساب و کتاب بود، خانم با خونسردی تشکر کرد و رفت!

یادداشت ۳

تنها دارویی که دوزهای گوناگون آن قیمت مساوی و متناسب دارند، قرص سفیکسیم است. به این ترتیب که یک بسته ده عددی قرص سفیکسیم ۴۰۰ میلی‌گرمی، قیمتش دو برابر یک بسته ده عددی قرص سفیکسیم ۲۰۰ میلی‌گرمی است. اگر این مسأله در مورد دیگر داروها به‌خصوص دیگر آنتی‌بیوتیک‌ها هم صادق بود، در داروخانه کمتر مشکل ایجاد می‌شد. نسخه بیمار قرص یوری‌ناسین ۱۰ میلی‌گرمی بود. از مراجعه‌کنندگان همیشگی و از کاسب‌های محل بود. برای ایشان شرح دادیم که ده میلی‌گرمی این قرص به دلیل تاریخ انقضای نزدیک جمع‌آوری شده و فعلاً قرص ۵ میلی‌گرمی آن موجود است. ایشان هم بلافاصله گفت که دو بسته ۵ میلی‌گرمی بدهید تا دوتا دوتا بخورم. قیمت دو بسته را که گفتیم، به دلیل اختلاف زیاد ده میلی‌گرمی با پنج میلی‌گرمی کمی رو ترش کرد و اعتراض داشت، ولی بالاخره راضی شد و رفت.

یادداشت ۴

از مراجعه‌کنندگان دایمی داروخانه است. کمابیش در مسجد محله هم ایشان را می‌بینم و با او سلام و علیک دارم.

وارد داروخانه که شد، دست کرد در جیب جلوی پیراهنش و تعدادی کاغذ درآورد و یکی از آن‌ها را جدا کرد و آن را در حالی که می‌خواند، سؤال کرد: قرص لیتیوم کربنات می‌خواهم. تکنیسین داروخانه یک بسته صد عددی قرص لیتیوم کربنات از داخل قفسه برداشت و جلوی مراجعه‌کننده گذاشت.

طرف وقتی قیمت دارو را شنید، مثل برق گرفته‌ها تکانی خورد و چنین عنوان کرد که چقدر گران است؟

تکنیسین هم با خونسردی عنوان کرد که دارو قیمت مصرف‌کننده دارد. مراجعه‌کننده، قیمتی را که گفت تقریباً مربوط به دو سال قبل بود و من در حالی که از دور با او خوش و بش می‌کردم، تذکر دادم. تشکر کرد و بدون این که دارو را بگیرد، رفت!

یادداشت ۵

اگرچه بیشترش مربوط به چشم هم چشمی است و براساس می‌گویندها شکل می‌گیرد، ولی نمی‌دانم چرا بعضی‌ها وقتی وارد داروخانه می‌شوند، انگاری که سق‌شان را با داروی خارجی برداشته‌اند. البته این هم پدیده ده، پانزده ساله اخیر است که هر دارو

یا مکملی بدون هیچ محدودیتی وارد شد و بلای جان بازار دارویی این مملکت گردید. فهرستی از داروهای OTC را جلوی من قرار داد و در حالی که مشغول مطالعه فهرست دارویی‌اش بودم به من گفت که همه را خارجی می‌خواهم.

در آن فهرست داروهایی همچون ویتامین B1 سیصد میلی گرمی یا قرص دایمیتیکون بود که هرگز خارجی‌اش در بازار دارویی نبوده است. به ایشان تذکر دادم و او نیز با خونسردی پاسخ داد که: من که نمی‌دانم، به من گفته‌اند!

یادداشت ۶

ظاهراً شاگرد آموزشگاه موسیقی طبقه بالای ساختمانی است که ما در طبقه همکف آن قرار داریم. از بسته‌سازش موقع ورود به داروخانه متوجه این مسأله شدم. دختر خانم حدوداً بیست و یکی دو ساله‌ای بود. مقابل پیش‌خوان که قرار گرفت، گفت: یک عدد «پماد رژودرم» می‌خواهم. مدت زمانی است که این پماد در بازار وجود ندارد. به‌همین دلیل پرسیدم برای چه می‌خواهد؟ از شرحی که داد فهمیدم روی سینه‌اش یک کیست زیرپوستی است و ناراحتش کرده است.

به ایشان تذکر دادم که «پماد رژودرم» برای چه کاری است و مشکل ایشان احتمالاً به‌وسیله جراحی کوچک باید حل شود و باید به متخصص پوست مراجعه کند و مشکل را ریشه‌ای درمان کند.